

الإهداء

إلى حملة كلمة لا إله إلا الله ...
إلى من حملوا أكفانهم وساروا إلى الله ...
إلى الأنبياء والمرسلين والأئمة عليهم السلام ...
أيها السادة الكرام
هذا المسكين يهديكم السلام ويهديكم هذه البضاعة
المزجاة
ويقول وقلبه مفعم بتوحيد الله والتسليم لكم
لقد مسنا وأهلنا الضر فتصدقوا علينا أن الله يجزي
المتصدقين
أحمد الحسن
٢٧ شوال ١٤٢١ هـ . ق

تقديم به

به حاملان كلمه لا اله الا الله...
به آنان كه كفن پوش به دیدار پروردگار خویش شتافتند....
به پیامبران، فرستادگان و امامان (ع)....
ای سروران و گرامی!
این مسکین به پیشگاهتان سلام تقدیم می‌کند و این بضاعت اندک را اهدا
می‌نماید

وبا قلبی آکنده از توحید خداوند و تسلیم در برابر شما می‌گوید:
به ما و خاندان ما، رنج و سختی رسید، صدقه ای دهید و از ما دستگیری کنید
که خداوند صدقه‌دهندگان را پاداش می‌دهد.

احمد الحسن

العجل (الجزء الأول)

گوساله (جلد اول)

المقدمة

مقدمه

والحمد لله، وصلى الله على محمد وآل محمد المعصومين، وصلى الله على مسك الختام نور الله وبقيته في أرضه (روحي فداه).

حمد و ستایش تنها از آن خدا است، و سلام و صلوات خداوند بر محمد و آل پاک و معصوم محمد، و سلام خداوند بر مُشک ختام، نور خداوند و باقی مانده اش در زمینش؛ که جانم فدایش باد!

قال تعالى: (يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ * يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ * فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ) [12].

خداوند متعال می فرماید: (روزی که مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده اند می گویند: برای ما درنگی کنید تا از نورتان فروغی گیریم. گفته شود: به پشت سرتان بازگردید و از آنجا نور بطلبید. میانشان دیواری برآورده شود که بر آن دیوار دری باشد که درون آن رحمت باشد و بیرون آن عذاب * آنها ندایشان دهند: آیا ما با شما همراه نبودیم؟ گویند: بلی، اما شما خویشتن را در بلا افکندید و به انتظار نشستید و در شک بودید و آرزوها شما را بفریفت تا آنگاه که فرمان خدا در رسید و شیطان شما را به خدا مغرورتان کرد * پس امروز نه از شما فدیهای پذیرند

و نه از کافران، جایگاهتان آتش است، آتش سزاوار شما است و بد فرجامی است) [13].

في قصص الأنبياء السابقين وأممهم التي اتبعتهم تارة واتبعت السامريين تارة أخرى، ونصرت الأنبياء مرة وخذلتهم ونصرت الطواغيت مرّات، عبرة لمعتبر، وذكرى لمذكر.

در داستان‌های پیامبران پیشین و امت‌هایشان که گاه پیرو پیامبران بودند و گاهی دیگر پیرو سامری‌ها، یک بار به یاری پیامبران می‌شتافتند و در بسیاری دیگر آنها را تنها می‌گذاشتند و ستمگران و طاغوت‌ها را یاری می‌کردند، عبرتی است برای عبرت‌گیرنده و پندی است برای پندگیرنده!

فالبحت فيها ضروري، والمرور من خلالها إلى ما حصل بعد وفاة النبي من تنحية الوصي(ع) والاستيلاء على السلطة - وما جرّه هذا الحدث على الأمة من مآسي، لا تزال نعاني منها إلى اليوم أشد العناء - يساعد على فهم ما حدث بعد وفاة النبي سواء مع أمير المؤمنين(ع)، أم مع ولده المعصومين الذين عانوا من الطواغيت المتسلطين على دفة الحكم بالقوة الغاشمة، كما عانوا الأمرين من السامريين أئمة الضلال، الذين حاولوا دائماً حرف الشريعة واستخفاف المسلمين. كما أنّ النظر إلى حالنا اليوم من خلال قصص الأنبياء السابقين وأممهم يساعد على قراءة المستقبل المرتقب فيه ظهور خاتم الأوصياء المهدي (ع)، وما سيلاقيه سواء من الطواغيت الذين سيستخفون المسلمين ويقاتلونه كالسفياي، أم من السامريين (علماء السوء غير العاملين).

تحقيق و بررسی در این خصوص ضروری است و مرور حوادث آن تا آنچه پس از وفات پیامبر (ص) از کنار زدن جانشین آن حضرت و استیلا یافتن بر حکومت و فاجعه‌های غم‌انگیزی که این واقعه بر سر امت آورد که هنوز هم از عواقب آن به شدت در رنج به سر می‌بریم- حاصل شد، ما را در فهم آنچه پس از رحلت پیامبر (ص) رخ داد چه برای امیرالمؤمنین و چه برای فرزندان معصومش، یاری

می‌دهد؛ همان کسانی که از طاغوتیانی که با تجاوزگری بر سکان حکومت مسلط شدند، رنج‌های بسیاری تحمل کردند، همان طور که اُمرا از سامری‌ها - امامان گمراهی - رنج‌هایی تحمل کردند؛ کسانی که پیوسته شریعت را تحریف و مسلمانان را خوار و خفیف می‌کنند. همان طور که بررسی وضعیت امروزین ما از طریق مطالعه‌ی داستان‌های انبیای پیشین و امت‌هایشان به ما کمک می‌کند تا آینده‌ای که در آن ظهور خاتم اوصیا امام مهدی (ع) و آنچه ایشان با آن رویارو خواهد شد چه از ناحیه‌ی طاغوتیانی که مسلمانان را خوار و خفیف و با حضرت پیکار می‌کنند مانند سفیانی و چه از سوی سامری‌ها (علمای بد نهاد بی‌عمل) اتفاق خواهد افتاد را مطالعه کنیم.

ولهذا ارتأيت أنا المسكين قليل العمل كثير الزلل، أن أكتب هذا البحث لعله يكون واقية لبعض المؤمنين من الترددي في الهاوية. فالوقاية خير من العلاج، بل إن الوقوف مع السفیانی أو علماء السوء الذين سيقاتلون المهدي (ع) لا علاج له إلا شرب الحميم ومعالجة الأغلال في الجحيم. ولعله يكون حافزاً لبعض المؤمنين للعمل على تهيئة الأرضية الملائمة لإقامة دولة لا إله إلا الله على الأرض، دولة الإمام المهدي (ع)، والحق والعدل في وقت خيم فيه الظلم على كل بقعة في هذه الأرض. فالطاغوت الأمريكي يضيق الخناق يوماً بعد يوم على الشعوب المستضعفة، ويسير بأهل الأرض نحو الهاوية، والطواغيت المتسلطون على الشعوب الإسلامية إذا لم يكونوا عبيداً لهذا الطاغوت الذي لم يعرف له تاريخ إنسانية على الأرض مثيلاً، فهم يشتركون معه بعبادة الشيطان، والشعوب الإسلامية التي هي أكثر الشعوب استضعافاً في العالم، تعاني الأمرين:

به همین دلیل این بنده‌ی ناچیز کم‌عمل پُر لغزش، تصمیم گرفتیم این مبحث را به نگارش درآورم تا شاید مانعی برای برخی مؤمنان از فروافتادن و سقوط در آتش جهنم باشد. پیشگیری بهتر از درمان است و البته همراه شدن با سفیانی یا عالمان ناپاکی که با مهدی (ع) پیکار خواهند کرد، درمانی جز نوشیدن حمیم

(آب داغ و جوشان) و بهره‌مندی از غل و زنجیرهای دوزخ ندارد. به علاوه شاید این کتاب برخی از مؤمنان را برانگیزاند تا برای ایجاد زمینه‌ی مناسب برای تشکیل و برپایی حکومت لا اله الا الله بر روی زمین، حکومت امام مهدی (ع) و دولت حق و عدالت تلاش کنند آن هم در زمانی که ظلمات و تاریکی بر جای جای این زمین خیمه زده است. طاغوت آمریکا هر روز عرصه را بر ملت‌های مستضعف تنگ و تنگ‌تر می‌کند و ساکنان کره‌ی خاکی را به سوی دوزخ رهسپار می‌سازد و طاغوت‌هایی که بر ملت‌های مسلمان تسلط دارند اگر بنده و خانه‌زاد طاغوت آمریکایی - طاغوتی که تاریخ همانندی برای وی به یاد ندارد - نباشند، در پرستش شیطان با او شریک می‌باشند، و ملت‌های مسلمان که مستضعف‌ترین ملت‌های جهان هستند از دو چیز رنج می‌برند:

أولاً: من مطارق الطاغوت الأمريكي والطواغيت المتسلطين عليها.

اول: تو سری خور طاغوت آمریکایی و طاغوت‌های مسلط بر کشورهای خویش‌اند.

وثانياً: من الطواغيت الموجودين داخل الإطار الإسلامي، - أعني بعض علماء الدين غير العاملين الذين يدعون تمثيل الإسلام - بل لعل بعضهم أستخف هذه الشعوب ووجد له كثيراً من الأتباع؛ ليعلمهم السكون والخضوع والاستسلام للطواغيت، وبالتالي القهر والجوع والذل.

دوم: از طاغوت‌هایی که درون جامعه‌ی اسلامی هستند - یعنی آن دسته از علمای بی‌عمل که خود را تمثیلی از اسلام می‌دانند - در رنج می‌باشند؛ و چه بسا برخی از آنها ملت‌ها را بر پذیرفتن خویشان مجاب کرده و پیروان بسیاری یافته‌اند تا به ایشان بی‌حرکی، گرنش و تسلیم شدن در برابر طاغوت‌ها را بیاموزند و به دنبال آن استقرار یافتن سلطه‌ی طاغوت‌ها، گرسنگی و ذلت.

فهي أذن حرب مستمرة في الخارج والداخل. عدو كافر يضرب باستمرار، ومنافق ينخر في الداخل، فرعون والسامري، بيلاطس وعلماء بني إسرائيل غير العاملين.

به این ترتیب پیکاری مستمر در درون و بیرون در جریان است. دشمن کافر به طور مرتب ضربه می‌زند و منافق، از درون می‌پوساند؛ فرعون و سامری، بیلاطس و عالمان بی‌عمل بنی اسرائیل.

فمن جانب طاغوت يشن حرباً لا هوادة فيها ضد الدين: تلفزيون يعرض آيات من القرآن الكريم ثم بعد قليل أغاني ونساء شبه عاريات ومسلسلات الغرض منها تفكيك البنية الإسلامية للمجتمع، أو قل ما بقي من البنية الإسلامية للمجتمع أن تحلق اللحية وتطيل الشارب كما يفعل المجوس في العصور الغابرة، هذا هو الإسلام في نظر هؤلاء!! وكل من يقول لا إله إلا الله يُقتل وتُسبى نساؤه، وتهدم داره!! والظامة الكبرى أن بعضهم يدعون أنهم عرب، ويفعلون هذا باسم العروبة، وهم يعتدون على النساء وينتهكون الأعراس، وسجونهم مليئة بالنساء والأطفال.

از سوی طاغوت، نبردی بی‌هیچ نرمش علیه دین آغاز شده است: تلویزیون آیاتی از قرآن کریم را پخش می‌کند، پس از لحظاتی کوتاه، ترانه‌ها و زنان نیمه‌عریان و سریال‌هایی به نمایش گذاشته می‌شود که سودایی جز از هم گسیختن ساختارهای اسلامی جامعه یا بهتر بگوییم آن اندک باقیمانده از ساختارهای اسلامی جامعه را در سر ندارند. تراشیدن محاسن و بلند کردن سبیل به همان شکلی که مجوس در ادوار پیشین معمول می‌داشت، در نظر اینان، اسلام محسوب می‌شود!! هر کس کلمه‌ی لا اله الا الله را بر زبان براند کشته، اهل بیتش به اسارت برده و خانه‌اش ویران می‌گردد!! مصیبت هولناک این است که برخی از ایشان خود را عرب می‌دانند و این اعمال را به اسم عربیت انجام

می دهند؛ بر زنان ستم روا می دارند و به ناموس و شرف مردمان تجاوز می کنند و زندان هایشان آکنده از زنان و کودکان است؛

والحال أنّ العربي شريف، إذا عادى يعادي الرجال ولا يعتدي على النساء، فأبي عروبة يدعون هؤلاء العجر، بقايا المغول والتتر!! لقد سودوا وجه الإنسانية، وارتكبوا جرائم وفضائح يندى لها جبين فرعون ونمرود (لعنهم الله) صاحبي موسى وإبراهيم (عليهما السلام).

در حالی که یک عرب شرافتمند، وقتی مبارزه می کند با مردان درگیر می شود و به زنان تجاوز نمی کند! این وحوش، این باقی مانده های مغول و تاتار خود را به کدامین عرب بودن منتسب می دانند؟! اینان روی بشریت را سیاه کرده و جرایم و رسوایی هایی مرتکب شده اند که عرق شرم بر پیشانی فرعون و نمرود - که خداوند لعنتشان کند - هم دوره های موسی و ابراهیم (علیهما السلام) نشانیده است.

وفي الجانب الآخر السامري (العالم غير العامل) الذي يحاول حرف الشريعة، ولا يكلف نفسه الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، والجهاد في سبيل الله باللسان، بل واليد إن أمكن، متناسياً أنّ رسول الله قال ما معناه: (لتأمرون بالمعروف وتنهون عن المنكر، أو ليستعملن عليكم شراركم، ثم، فيدعو، خياركم، فلا يستجاب لهم) [14].

در سوی دیگر سامری (عالم بی عمل) قرار دارد که در جهت منحرف ساختن شریعت می کوشد و خود را به امر به معروف و نهی از منکر، و جهاد در راه خدا با زبان و در صورت امکان با دست و شمشیر، موظف و مکلف نمی داند و این فرموده ی پیامبر را به دست فراموشی می سپارد که فرمود: «یا امر به معروف و نهی از منکر می کنید و یا بدترین شما بر شما مسلط خواهند شد، آنگاه نیکانتان دعا می کنند و دعایشان مستجاب نخواهد شد» [15].

و هل يوجد أشر من الطواغيت المتسلطين على الأمة الإسلامية اليوم؟ إنَّ النتائج موجودة فحتماً إنَّ المقدمات كانت موجودة، ولا تزال إلى اليوم. أياً بليدتر و شيريرتر از طاغوت‌هایی که امروز بر امت اسلامی تسلط دارند یافت می‌شود؟ نتایج اکنون موجود است پس به ناچار مقدمات نیز وجود داشته و پیوسته تا به امروز وجود داشته است.

إذن فسبب التسلط الطاغوتي على المجتمعات الإسلامية اليوم هو: ترك هذه المجتمعات للأمر بالمعروف والنهي عن المنكر. وسبب ترك هذه المجتمعات لهذا الواجب هو: أنَّ العلماء غير العاملين تاركون للأمر بالمعروف والنهي عن المنكر (إذا فسد العالم فسد العالم).

بنابراین آنچه امروزه سبب تسلط طاغوت بر جوامع اسلامی شده عبارت است از اینکه این جوامع «امر به معروف و نهی از منکر را ترک گفته‌اند»؛ و علت ترک گفتن این فریضه در این جوامع عبارت است از اینکه «علمای بی‌عمل، امر به معروف و نهی از منکر را ترک کرده‌اند»؛ اگر عالم فاسد شود، عالم را به تباهی خواهد کشید.

حتى ترسخت اليوم في نفوس كثير من المسلمين جذور الذل والخضوع والاستسلام للطاغوت، وحب الدنيا وحب الحياة، والخوف من الموت بشكل غير طبيعي. وأصبحوا يرون الحياة مع الذل خير من الموت مع العز، وهكذا ينكس الإنسان ويمسي يرى المقاييس مقلوبة، وهذا هو أقصى ما يريده الشيطان (لغنه الله)، أن تبقى الشعوب الإسلامية المستضعفة ساكنة بين المطرقة والسندان، أو قل بين فرعون والسامري، بين طاغوت يفسد ويقتل وينهب وعالم دين (غير عامل) لا يأمر بالمعروف ولا ينهى عن المنكر، وخلف الستار أصابع الطاغوت الأمريكي تحرك الخيوط يميناً وشمالاً، وهكذا لا يبقى من الإسلام إلا اسمه.

کار به آنجا رسیده که امروز ریشه‌های ذلت، خضوع، تسلیم در برابر طاغوت، حبّ دنیا و حبّ زندگی و ترس از مرگ به طرزى عجیب و غیرطبیعی در دل و جان بیش‌تر مسلمانان ریشه دوانیده است. به جایی رسیده‌اند که زندگی با ذلت را از

مرگ با عزّت برتر می‌شمارند و اینگونه است که انسان واژگون می‌گردد و به جایی می‌رسد که معیارها را واژگون می‌بیند و این همان نهایت آرزویی است که شیطان (لعنت الله) در سر می‌پروراند! اینکه ملت‌های مستضعف و مسلمان در گیر و دار چکش و سندان بی‌تحرک و حیران بمانند؛ یا به عبارت دیگر بین فرعون و سامری؛ میان طاغوتی که فساد می‌کند، می‌کشد و چپاول می‌کند، و عالم دینی (بی‌عمل) که نه امر به معروف و نه نهی از منکر می‌کند و در پس پرده، طاغوت آمریکا سر رشته‌ها را به دست دارد و عروسک‌ها را به چپ و راست هدایت می‌کند و به این ترتیب از اسلام جز نامش چیزی باقی نمی‌ماند.

إنّ واجب العلماء اليوم هو التصدي لإصلاح الأمة الإسلامية، واجبهام هو حمل ثقل الرسالة التي تصدوا لحملها. أنتم يا طلبة العلوم الدينية، ويا علماء الإسلام - الشيعة والسنة - هل تعتقدون أنّ كل ما أنتم مكلفون به هو تحصيل العلوم العقلية والنقلية دون العمل، والأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، ضمن تكليفكم الذي هو إصلاح الأمة وتبليغ وإنذار أبنائها، والجهاد في سبيل الله بالغالي والنفيس؟!

امروز واجب بر علما، مبارزه کردن در جهت اصلاح امت اسلامی است؛ آنچه بر ایشان واجب است پذیرفتن سنگینی رسالتی است که خود را در معرض آن قرار داده‌اند. شما ای طلبه‌های علوم دینی و ای علمای اسلام (چه شیعه و چه سنی) آیا بر این باورید که همه‌ی آنچه شما به آن مکلفید همین تحصيل علوم عقلی و نقلی آن هم بدون هیچ عملی است؟! بدون امر به معروف و نهی از منکر؟! بدون تکلیفتان که اصلاح امت و تبليغ و انذار مردمان و جهاد در راه خدا با عزیزترین و نفیس‌ترین دارایی‌هایتان است؟!

إذا كنتم تعتقدون هذا فالحق أقول لكم: إنكم مخطئون.

اگر چنین می‌پندارید باید به شما بگویم سخت در اشتباهید!

إنّ تحصيل العلوم العقلية والنقلية ليس بعسير، ولكن أن تعطي طعامك ثلاثة أيام لأسير وابن سبيل ومسكين وتطوي جائعاً. كما فعل الإمام علي (ع) هو الأمر العسير [16]. أن تعيش حياتك من أجل إسعاد الناس ورفع الحيف والظلم عنهم هو الأمر العسير، أن تعطي في سبيل الله كما أعطى الإمام الحسين (ع) هو الأمر العسير.

تحصيل علوم عقلی و نقلی کار دشواری نیست، اما اینکه غذای خود را سه روز به اسیر و در راه مانده و مسکین بدهی در حالی که شکمت از گرسنگی به پشتت بچسبد - چنانکه امیرالمؤمنین عمل نمود- کاری است بس دشوار [17]؛ اینکه عمرت را صرف نیک بختی مردمان و جلوگیری از تجاوز و ظلم در حق ایشان کنی، کاری است بس دشوار! اینکه در راه خدا همچون امام حسین (ع) همه چیزت را بدهی، کارس است بس دشوار!

السلام عليك يا أبا عبد الله، بأبي أنت وأمي أعطيت كل شيء ولم تبق حتى الطفل الرضيع والنساء، لم تبق لمتخاذل حجة.
سلام بر تو ای ابا عبد الله! پدر و مادرم به فدایت باد، همه چیزت را فدا کردی و هیچ باقی نگذاشتی حتی زنان و طفل شیر خوارت را، و برای آنان که تو را یاری نمودند، بهانه‌ای باقی نگذاشتی.

أيها السادة إذا اقتصرتم على تحصيل العلوم وعباداتكم، فأنتم بذلك تكونون قد أعطيتم للطواغيت كل ما يريدون، أن يحولونكم إلى عباد لا علماء، بل إن صفة العابد لا يمكن أن تخلع على العالم الذي لا يأمر بالمعروف ولا ينهى عن منكر، هذا وإن المعنى الذي ورد عن المعصومين أن العالم أفضل من سبعين عابد؛ وذلك لأن العالم همه خلاص الناس والعابد همه خلاص نفسه.

ای سروران! اگر شما صرفاً به تحصيل علوم و عبادات خود بسنده کنید، هرآنچه طاغوتیان خواسته‌اند را به آنها بخشیده‌اید؛ چرا که آنان می‌خواهند شما را

به مشتی عابد و نه عالم مبدل سازند؛ هر چند عالمی را که امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کند نمی‌توان آراسته به صفت عابد بودن دانست! آنچه از معصومین (علیهم السلام) وارد شده به این مضمون است که یک عالم از هفتاد عابد برتر است؛ چرا که هم و غم عالم این است که مردم را برهاند حال آنکه عابد تنها به رهانیدن خویشان می‌اندیشد.

روي عن الإمام الصادق (ع): (الراويّة لحديثنا يشد به قلوب شيعةنا أفضل من ألف عابد) [18].

از امام صادق (ع) روایت شده: «آنکه حدیث ما را بسیار روایت می‌کند و با آن قلوب شیعیان ما را محکم و استوار می‌سازد از هزار عابد برتر است» [19].

وقال تعالى: (فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ) [20]. لينذروا قومهم، لا ليناموا .. أو يندروا فرداً أو فردين. فإذا كان همكم أيها السادة خلاص أنفسكم فلا تقولوا إننا طلبه علوم دينية أو علماء، ولا تلبسوا ملابسهم لتخدعوا الناس. لا تكونوا ذئاباً ترتدي جلود حملان، كما هو حال الكثيرين اليوم، فهذا ليس موضعاً لطلب الدنيا، وليس هذا موضعاً لتنفيس الشهوات وقضاء الوطر، هذا موضع حمل ثقل رسالة الأنبياء والمعصومين فكونوا على حذر، وإلا فهو خسران الدنيا والآخرة.

خداوند متعال می‌فرماید: (و نتوانند مؤمنان که همگی به سفر روند. چرا از هر گروهی دسته‌ای به سفر نروند تا دانش دین خویش را بیاموزند و چون بازگشتند مردم خود را هشدار دهند؛ باشد که حذر کنند؟) [21]؛ «تا مردم خود را انداز کنند» نه اینکه در خواب غفلت فرو روند... حتی نمی‌فرماید یک یا چند نفر را انداز کنند! ای سروران! اگر اندیشه‌ی شما فقط نجات و رهایی خودتان باشد، نگوئید ما طلبه‌ی علوم دینی یا عالم دینی هستیم، و لباس اهل علم را نپوشید تا مردم را

بفریبید، گرگ‌هایی در لباس میش نباشید - چنانکه بسیاری امروزه چنین اند - این راه، راه دنیا طلبی و دستیابی به شهوات و برآوردن خواسته‌ها و آرزوها نیست؛ این راه، راه به دوش کشیدن بار سنگین رسالت انبیا و امامان معصوم (علیهم السلام) است. برحذر باشید که در غیر این صورت، جز خسران دنیا و آخرت، نخواهد بود!

قال عيسى (ع): (مثل علماء السوء مثل صخرة وقعت على فم نهر، لا هي تشرب ولا هي تترك الماء يخلص إلى الزرع) [22].

عيسى (ع) فرمود: «مَثَلُ علمای ناپاک همچون صخره‌ای می‌ماند که بر دهانه رودی قرار گرفته؛ نه خود از آب می‌نوشد و نه آب را رها می‌سازد تا به سوی کشتزار روانه گردد» [23].

في عام 1971 عندما كان السيد الخميني (رحمه الله) في النجف الأشرف وكان تلاميذه ينتظرون منه درساً في تهذيب النفس، بدأ السيد بالقول: (إنني أشعر بأن التكليف أن أذكر السادة في بعض المناسبات بما يتعلق بمصائب المسلمين ... ثم قال: والآن هل تريدونني أن أتحدث عن الأخلاق؟! إننا لن نكون مهذبين ما لم نفكر بهذه الأحوال ولو كنا مهذبين لفكرنا بالأوضاع).

در سال 1971م [24] که سید خمینی (رحمة الله عليه) در نجف اشرف حضور داشت و شاگردانش انتظار داشتند وی درسی در تهذیب نفس برایشان ارایه دهد ایشان چنین گفت: «احساس می‌کنم تکلیف است گاهی آقایان را به مصائبی که بر مسلمانان وارد آمده، متذکر سازم.» سپس ادامه داد: «حالا باز هم از من می‌خواهید از اخلاق صحبت کنم؟! ما تا وقتی به این اوضاع و احوال نیاندیشیم، آراسته به صفات اخلاقی نخواهیم شد که اگر آراسته می‌بودیم به طور قطع در مورد این اوضاع تفکر می‌کردیم.»

فللعلماء غير العاملين أقول: اعرضوا عملكم على سيرة الأنبياء والمرسلين، والحمد لله في القرآن الذي بين أيدينا اليوم ما يكفي من قصصهم، وستجدون أن سيرتكم مخالفة لهم تماماً، فأما أن تسيروا بسيرة الأنبياء والمرسلين، و أما أن تتنحوا عن هذا الطريق، فلا تكونوا قطع الطريق إلى الله كما قال أمير المؤمنين (ع).

به علمای بی عمل می گویم: اعمال خود را بر سیره ی انبیا و فرستادگان عرضه کنید. به حمد خدا در قرآنی که امروز در دسترس ما است به قدر کافی داستان ها و سرگذشت های ایشان (علیهم السلام) موجود می باشد؛ آنگاه خواهید دانست سیره و روش شما به طور کلی مخالف ایشان می باشد. پس یا به سیره و روش انبیا و فرستادگان بگرایید و یا از این مسیر به کناری روید و آن گونه که امیرالمؤمنین (ع) می فرماید، از راهزنان راه خداوند متعال نباشید.

وأقول لكم ما قاله عيسى (ع) لعلماء اليهود غير العاملين المتكبرين: (الويل لكم أنتم تغلقون ملكوت السماوات في وجوه الناس، فلا أنتم تدخلون ولا تتركون الداخلين يدخلون) [25].

من به شما همانی را می گویم که عیسی مسیح (ع) به علمای بی عمل متکبر یهود فرمود: «وای بر شما! شما ملکوت آسمان را به روی مردمان می بندید؛ پس نه خود داخل می شوید و نه به آنها که می خواهند وارد شوند اجازه می دهید وارد شوند» [26].

أفيقوا قبل أن تبسل نفس بما كسبت، وقبل أن يأتي يوم تقولون يا حسرتنا على ما فرطنا في جنب الله.

بیدار شوید پیش از آنکه گرفتار آنچه به دست آورده اید شوید و پیش از آنکه روزی برسد که بگویید و احسرتا از آنچه در پیشگاه پروردگار کوتاهی نمودیم!

إنّ جذور الإسلام والمسلمين تتعرض لليوم للإبادة، ثم تریدونني أن أجلس وأتحدث عن تهذيب النفس؟!!

امروز ریشه‌های اسلام و مسلمین در معرض نابودی است و شما از من می‌خواهید بنشینم و از تهذيب نفس سخن بگویم؟!!

أفيقوا قبل أن يخرج سيف ابن فاطمة (ع) من غمده، وعندها ستندمون علي أفعالكم التي وضعتكم اليوم في الخندق المقابل له، أفيقوا واعترفوا بخطنكم الفاحش، فالعار أولى من دخول النار.

بیدار شوید پیش از آنکه شمشیر پسر فاطمه (ع) از نیام خارج گردد؛ آنگاه است که از کرده‌هایتان که شما را در برابر وی و دشمن وی قرار داده، پشیمان خواهید شد. بیدار شوید و به اشتباهات و گناهان خود اعتراف کنید؛ چرا که ننگ، از به دوزخ درافتان بایسته‌تر است.

وفي ذات الوقت فإني أشد علي يد العلماء العاملين المجاهدين الزاهدين في الدنيا، الذين يدلك ظاهرهم علي باطنهم، والذين يعملون ليلاً ونهاراً لنشر كلمة: (لا إله إلا الله)، ونشر العدالة في المجتمع الإسلامي. ومع أنّهم شرذمة قليلون كما قال الإمام الصادق (ع) [27].

در عین حال دست یاری به سوی علمای عامل، مجاهد و بی‌اعتنای به دنیا می‌کشایم؛ کسانی که ظاهرشان حکایت‌کننده‌ی باطنشان است؛ آنان که شب و روز برای انتشار کلمه‌ی «لا اله الا الله» و گسترش عدالت در جامعه‌ی اسلامی تلاش می‌کنند. با اینکه همان طور که امام صادق (ع) می‌فرماید، آنها گروهی اندک‌اند [28].

إلا أنّ الله سيبارك عملهم ويجعل فيه الخير الكثير إن شاء الله، فلا تهنوا ولا تنكروا وأنتم الأعلون إن شاء الله، طوبى للمعروفين في السماء، المجهولين في الأرض مع كثرة عملهم وقلة ذات يدهم. أسأل الله أن يجعلني من خدمهم، وأن

يحشرني في زمرتهم، مع كثرة جهلي وقلة علمي وقليل عملي بفضلته ورحمته وعطائه الابتداء.

آگاه باشید خدا عمل آنها را مبارک خواهد گرداند و اگر خدا بخواهد خیر فراوان در آن قرار خواهد داد، پس سستی نکنید و نترسید که اگر خدا بخواهد شما برترید. خوشا آنان که شناخته شدگان آسمان اند در حالی که با وجود بسیاری عمل و خالی بودن دست‌شان، در زمین مجهول و گمنام. از خدا می‌خواهم با فضل و رحمت و عطایش مرا از خدمتکاران ایشان قرار دهد و در زمره‌ی ایشان محشور فرماید با آنکه نادانی‌ام بسیار و علم و عملم اندک است.

هذا وما أردت إلا الإصلاح ما استطعت، متوسلاً بالحي الذي لا يموت أن أكون ممن لا يخشون في الله لومة لائم، وما توفيقى إلا بالله عليه توكلت وإليه أئيب، هو وليي وهو يتولى الصالحين وأعوذ بالله من الخزي في الدنيا والآخرة.

تا آنجا که در توان دارم خواسته‌ای جز اصلاح ندارم، تا با توسل بر زنده‌ای که هرگز نمی‌میرد از کسانی باشم که در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای هراسی ندارد، و توفیقی ندارم جز به اراده‌ی خداوند. بر او توکل می‌کنم و به سوی او باز می‌گردم؛ او یاور من است و سرپرست شایستگان، و به خدا پناه می‌برم از خواری در دنیا و آخرت.

تحصنت بذى الملك والملكوت، واعتصمت بذى القدرة والجبروت، واستغنت
بذى العزة واللاهوت، من كل ما أخاف وأحذر، وبمحمد و علي وفاطمة والحسن
والحسين و علي ومحمد وجعفر وموسى و علي و محمد و علي والحسن ومحمد،
والحمد لله وحده.

(به صاحب ملک و ملکوت پناه می‌جویم و به دامان صاحب قدرت و جبروت
چنگ می‌زنم و از صاحب عزت و لاهوت یاری می‌جویم، از هرآنچه از آن می‌ترسم
و دوری می‌جویم، و یاری می‌جویم از محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین، علی،

محمد، جعفر، موسی، علی، محمد، علی، حسن و محمد (علیهم السلام) و حمد
و ستایش تنها از آن خداوند یگانه است).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (وَإِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنْ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ * قَوْمَ
فِرْعَوْنَ أَلَا يَتَّقُونَ * قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُون * وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ
لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَىٰ هَارُونَ * وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُون * قَالَ كَلَّا فَادْهَبَا
بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمْعُونَ) [29].

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (و آنگاه که پروردگارت موسی را ندا داد: ای موسی،
به سوی آن مردم ستمکار برو * قوم فرعون. آیا نمی‌خواهند پرهیزگار شوند؟ *
گفت: ای پروردگار من، می‌ترسم دروغ گویم خوانند * و دل من تنگ گردد و زبانه
گشاده نشود. هارون را پیام بفرست * و بر من به گناهی، ادعایی دارند، می‌ترسم
که مرا بکشند * گفت: هرگز. آیات مرا هر دو نزد آنها ببرید، ما نیز با شما هستیم
و گوش فرامی‌دهیم) [30].

* * *

[11] - 4 بهمن 1379 هـ ش (مترجم).

[12] - الحديد: 13 - 15.

[13] - الحديد: 13 تا 15.

[14] - الكافي: ج 5 ص 56.

[15] - كافي: ج 5 ص 56.

[16] - أخرج القندوزي في ينابيع المودة: عن ابن عباس في قوله تعالى: (يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا *
وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مَشَكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا) الدهر: 7 - 8. قال: (مرض الحسن والحسين (رضي الله عنهما) فعادهما
جدهما [رسول الله] وعادهما بعض الصحابة، فقالوا: يا أبا الحسن لو نذرت على ولديك [نذراً]. فقال على (رضي الله عنه): إن
برء ولداي مما بهما صمت لله ثلاثة أيام شكراً لله. وقالت فاطمة (رضي الله عنها) مثل ذلك. وقالت جارية [لهم نوبية] يقال
لها (فضه) مثل ذلك. وقال الصبيان: نحن نصوم ثلاثة أيام. فألبسهما الله العافية، وليس عندهم قليل ولا كثير، فانطلق على
(رضي الله عنه) إلى رجل من اليهود يقال له شمعون بن حابا. فقال له: هل تأتيني جزءة من صوف تغزلها لك بنت محمد
بثلاثة أصواع من شعير؟ قال: نعم، فأعطاه، ثم قامت فاطمة (رضي الله عنها) إلى صاح وطحنته واختبزت منه خمسة
أقراص، لكل واحد منهم قرص، وصلى علي (رضي الله عنه) مع النبي المغرب ثم أتى فوضع الطعام بين يديه إذ أتاهم مسكين

فوقف بالباب، فقال: السلام عليكم يا أهل بيت محمد أنا مسكين أطعموني شيئاً، فأعطوه الطعام، ومكثوا يومهم وليلتهم لم يذوقوا شيئاً إلا الماء القراح. وفي الليلة الثانية أتاهم يتيم، فقال: أطعموني، فأعطوه الطعام. وفي الليلة الثالثة أتاهم أسير، فقال: أطعموني، فأعطوه. ومكثوا ثلاثة أيام ولياليها لم يذوقوا شيئاً إلا الماء القراح، فلما أن كان في اليوم الرابع وقد قضوا نذرهم، أخذ علي بيده اليمنى الحسن وبيده اليسرى الحسين (رضي الله عنهم) وأقبل نحو رسول الله وهما يرتعشان كالفراخ من شدة الجوع. فلما بصرهم النبي انطلق إلى ابنته فاطمة (رضي الله عنها) فانطلقوا إليها وهي في محرابها تصلى وقد لصق بطنها بظهرها من شدة الجوع وغارت عيناها، فلما رآها رسول الله قال: واغوثاه! يا الله! أهل بيت محمد يموتون جوعاً؟! فهبط جبرائيل (ع)، فأقرأه: (هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً) إلى آخر السورة. ينابيع المودة لذوي القربى: ج 1 ص 279، شواهد التنزيل للحاكم الحسكاني: ج 2 ص 403، تفسير ابن كثير: ج 4 ص 649، وغيرها.

[17] - قندوزی در ینابع الموده روایت می کند: ابن عباس در تفسیر سخن خداوند متعال که فرمود: «(به نذر وفا می کنند و از روزی که شر آن همه جا را گرفته است می ترسند * و طعام را در حالی که خود دوستش دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می خوراند)» (دهر: 7 و 8) گفته است: حسن و حسین ع بیمار شدند و جدشان پیامبر خدا ص و عده ای از صحابه، آن دو را زیارت کردند و گفتند: ای ابالحسن، خوب است برای دو فرزندت نذری کنی. علی ع فرمود: «اگر دو فرزندم از بیماری بهبود یابند، برای خداوند عزوجل سه روز به شکرانه روزه می گیرم». فاطمه س نیز چنین گفت و کنیزی که به او فاضله نوبیه می گفتند، نیز چنین اظهار داشت. آن دو کودک نیز گفتند: «ما سه روز، روزه می گیرم». خداوند بر این دو کودک لباس عافیت پوشانید. آل محمد هیچ چیز کم یا زیادی نداشتند. علی ع سراغ شمعون بن حابا یهودی رفت و به او گفت: «آیا سه صاع جو را به پارچه ای پشمین که فاطمه دختر محمد (ص) برایت ببافد، به من می دهی؟» گفت: آری؛ و به او داد. سپس فاطمه س یک صاع را آرد نمود، خمیرکرد و با آن پنج قرص نان پخت؛ برای هر کس، یک قرص نان. علی ع با پیامبر خدا ص نماز مغرب را خواند و به منزل آمد، غذا را جلوی او گذاشتند؛ که ناگاه مسکینی پشت در آمد و گفت: سلام علیکم، ای اهل بیت محمد (ص)، من مسکینی از مسلمانان هستم، مرا اطعام کنید. غذا را به او دادند و آن روز و آن شب جز آب چیز دیگری نخوردند. شب دوم یتیمی سراغشان آمد و گفت: مرا اطعام کنید. غذا را به او دادند. شب سوم اسیری آمد و گفت: مرا اطعام کنید؛ و غذا را به او دادند و سه روز و سه شب چیزی جز آب نخوردند. در روز چهارم که نذرشان را ادا کردند علی، حسن را با دست راست و حسین ع را با دست چپش گرفت و به سوی رسول خدا ص رهسپار شدند در حالی که آن دو کودک از شدت گرسنگی چون جوجه ی کوچکی می لرزیدند. چون پیامبر (ص) ایشان را ملاحظه فرمود به سوی فاطمه س دخترش رهسپار شد و او را در محراب دید که نماز می خواند در حالی که از شدت گرسنگی شکمش به پشتش چسبیده و چشمانش گود افتاده بود. چون پیامبر (ص) او را چنین دید فرمود: «وا ویلا! ای خدا! اهل بیت محمد از گرسنگی می میرند!» جبرئیل (ع) نازل شد و به او گفت: «(هر آینه بر انسان مدتی از زمان گذشت و او چیزی در خور ذکر نبود)» تا انتهای سوره. ینابع المودة لذوی القربى: ج 1 ص 279؛ شواهد التنزيل حاکم حسکانی: ج 2 ص 403؛ تفسیر ابن کثیر: ج 4 ص 649 و سایر منابع.

[18] - الکافی: ج 1 ص 33.

[19] - کافی: ج 1 ص 33.

[20] - التوبة: 122.

[21] - توبه: 122.

[22] - فیض القدر: ج 4 ص 206، العلم والحكمة في الكتاب والسنة: ص 446، موسوعة العقائد الإسلامية: ج 2 ص 486.

[23] - فیض القدیر: ص 206 ؛ علم و حکمت در کتاب و سنت: ص 446 ؛ دایرت المعارف عقاید اسلامی: ج 2 ص 486

[24] - 1350 هجری شمسی.

[25] - انجیل متی: الاصحاح 23 آیه 13.

[26] - انجیل متی: اصحاح 23 آیه 13.

[27] - عن محمد بن عبد الخالق وأبي بصير قال: قال أبو عبد الله (ع): (يا أبا محمد إن عندنا والله سرّاً من سر الله، وعلماً من علم الله، والله ما يحتمله ملك مقرب ولا نبي مرسل ولا مؤمن امتحن الله قلبه للإيمان، والله ما كلف الله ذلك أحداً غيرنا، ولا استعبد بذلك أحداً غيرنا، وإن عندنا سرّاً من سر الله وعلماً من علم الله، أمرنا الله بتبليغه، فبلغنا عن الله عز وجل ما أمرنا بتبليغه، فلم نجد له موضعاً ولا أهلاً ولا حمالة يحتملونه حتى خلق الله لذلك أقواماً، خلقوا من طينة خلق منها محمد وآله وذريته (عليهم السلام)، ومن نور خلق الله منه محمداً وذريته، وصنعهم بفضل رحمته التي صنع منها محمداً وذريته، فبلغنا عن الله ما أمرنا بتبليغه، فقبلوه و احتملوا ذلك [فبلغهم ذلك عنا فقبلوه واحتملوه] وبلغهم ذكرنا فمالت قلوبهم إلى معرفتنا وحديثنا، فلولا أنهم خلقوا من هذا لما كانوا كذلك، لا والله ما احتملوه، ثم قال: إن الله خلق أقواماً لجهنم والنار، فأمرنا أن نبليغهم كما بلغناهم واشمأزوا من ذلك ونفرت قلوبهم وردوه علينا ولم يحتملوه وكذبوا به وقالوا ساحر كذاب، فطبع الله على قلوبهم وأنسأهم ذلك، ثم أطلق الله لسانهم ببعض الحق، فهم ينطقون به وقلوبهم منكراً، ليكون ذلك دفعا عن أوليائه وأهل طاعته، ولولا ذلك ما عبد الله في أرضه، فأمرنا بالكف عنهم والستر والكتمان، فاکتموا عن أمر الله بالكف عنه، واستروا عن أمر الله بالستر والكتمان عنه، قال: ثم رفع يده وبكى وقال: اللهم إن هؤلاء لشردمة قليلون فاجعل محيانا محياهم ومماتنا مماتهم، ولا تسلط عليهم عدواً لك فتفجعنا بهم، فإنك إن أفجعتنا بهم لم تعبد أبداً في أرضك وصلى الله على محمد وآله وسلم تسليمًا) الكافي: ج 1 ص 402.

[28] - از محمد بن عبد الخالق و ابو بصير روایت شده است که امام صادق (ع) فرمود: «ای ابا محمد! به خدا قسم نزد ما سزای از اسرار خدا و علمی از علم خدا وجود دارد که نه ملک مقرب و نه نبی مرسل و نه مؤمنی که خداوند قلبش را برای ایمان آزموده است، تاب آن را ندارد. به خدا قسم که خداوند به غیر از ما کسی را به آن مکلف ننموده و هیچ کس با آن به جز ما خداوند را عبادت نکرده است.

در نزد ما رازی است از رازهای خدا و علمی از علم خدا که خداوند ما را به تبلیغش امر فرموده است و ما آن را از جانب خدای عزوجل تبلیغ کردیم و برایش محلی و اهلی و مردمی که یارای تحمل آن را داشته باشند نیافتیم، تا اینکه خداوند برای پذیرش آن، اقوامی را از همان طینت و نوری که محمد و آل و ذریه او ع را آفرید، خلق کرد و آنها را از فضل و رحمت خود پدید آورد چنانکه محمد و ذریه او را پدید آورد. پس چون ما آنچه را از جانب خدا به تبلیغش مأمور بودیم تبلیغ کردیم، آنها پذیرفتند و تحمل کردند (تبلیغ ما به آنها رسید، ایشان هم پذیرفتند و تحمل کردند) و یاد ما به آنها رسید پس دل های ایشان به معرفت ما و به حدیث ما متمایل گشت؛ اگر آنها از آن طینت و نور خلق نمی شدند، اینچنین نبود، نه به خدا آن را تحمل نمی کردند.

سپس فرمود: خداوند مردمی را برای دوزخ و آتش آفرید و به ما دستور داد آنها را تبلیغ کنیم و ما هم تبلیغ کردیم ولی آنها چهره در هم کشیدند و دلشان نفرت پیدا کرد و آن را به ما برگرداندند و تحمل نکردند و تکذیب نمودند و گفتند: جادوگر و دروغ گو است. خدا هم بر دل هاشان مهر نهاد، و آن را از یادشان برد. سپس خداوند زبانشان را به قسمتی از بیان حق گویا ساخت که به زبان می گویند و به دل باور ندارند، تا همان سخن، دفاعی باشد از دوستان و فرمان برداران خدا و اگر چنین نبود، کسی در روی

زمین خدا را عبادت نمی کرد. ما مأمور شده ایم که از آنها دست برداریم و حقایق را پوشیده و پنهان داریم. شما هم از آن که خدا به دست برداشتن از او امر فرموده است، پنهان دارید و از آن که به کتمان و پوشیدگی از او دستور داده است، پوشیده دارید. راوی گفت: سپس حضرت (ع) دست های خود را در حالی که گریه می کرد (به دعا) بلند نمود و فرمود: بارخدایا! ایشان مردمانی اندک و ناچیزند، پس زندگی ما را زندگی آنها و مرگ ما را مرگ آنها قرار ده و دشمنت را بر آنها مسلط نفرما که ما را به آنها مصیبت زده کنی، زیرا اگر ما را به غم و اندوه آنها مبتلا سازی هرگز در روی زمینت عبادت نخواهی شد و درود خدا بر محمد و آل او، و سلام خداوند بر آنان باد!». کافی: ج 1 ص 402.

[29] - الشعراء : 10 - 15.

[30] - شعرا: 10 تا 15.